



جشن کارگردانان سینما



● تالار مهربانی ورزشگاه انقلاب در گوشه خیابان سنول، می توانست حلقه مهربانی سینماگران ایرانی را تنگتر کند، اگر در جشن کارگردانان سینما، بیضایی، مهرجویی، حاتمی کیا، سینایی و بنی اعتماد را هم در خود جای داده بود. با این حال در غیاب برخی چهره‌های مطرح سینمای ایران، عباس کیارستمی با حضور خود در این جشن توانست جای خالی بقیه را تا حدودی پر کند. در این جشن در کنار کیارستمی از شاپور قریب، اصغر فرهادی و کیانوش عیاری هم تجلیل شد.

● با وجود میزبانی نمی توان فیلم ساخت

نخستین شب کارگردانان سینمای ایران که شعاع توجه به کارگردانان در نظام سینما و رویکرد دوباره به سینمای ملی را با خود داشت، شامگاه یکشنبه شانزدهم اردیبهشت‌ماه در تالار مهربانی مجموعه ورزشی انقلاب برپا شد. در این جشن که به همت کانون کارگردانان خانه سینما و با همکاری سازمان فرهنگی - هنری شهرداری، بنیاد فرایبی و شرکت الرمس (نماینده شرکت کانون در ایران) برگزار شد، شماری از فیلمسازان و مسوولان سینما از جمله پرویز پرستویی، مسعود کیمیایی، جعفر پناهی، پوران درخشنده، تهمنه میلای، مهندس جعفری جلوه، علیرضا رضاداد، رضا میرکریمی و... حضور داشتند. فیلمسازان در جوی صمیمی حضور یافتند که به یمن تدارک خوب کانون کارگردانان و پذیرایی مفصل این کانون برپا شده بود. مجری این جشن هم محمدرضا شهیدی‌فر (مجری برنامه مردم ایران سلام) بود که به خوبی از عهده اداره مراسم برآمد. علیرضا رئیس‌پان (رئیس کانون کارگردانان سینما) که در پرونده فیلمسازی‌اش فیلم‌هایی چون پرونده هاوانا را کارگردانی کرده، در مورد برپایی این جشن گفت: کانون کارگردانان تصمیم گرفت برای اولین بار از جایگاه کارگردانی و شأن کارگردانان تقدیر کند، از این رو اولین دوره جشن کارگردانان را برپا کرد. رئیس‌پان با اشاره به لزوم آزادی عمل کارگردانان اضافه کرد: یک هنرمند درمانده که آثارش توقیف یا دچار میزبانی شده و در خانه گوشه‌نشین شده نمی‌تواند فیلمی بسازد. او باید بدون هیچ قید و بندی فعالیت خود را ادامه دهد.

رئیس کانون کارگردانان در بخش دیگر سخنان خود از حضور برخی فیلمسازان به عنوان کلیدهای رمزگشای سینمای ایران یاد کرد و با ذکر خاطراتی گفت: در میهمانی سفیر سابق ایران در فرانسه که همزمان با جشنواره کن برپا شد، سفیر کشورمان می‌گفت هر جا که در دیپلماسی با در بستهای رویه‌رو شویم کلید رمزگشای آن، سینما و شخص عباس کیارستمی است. بعد از سخنان رئیس‌پان از شاپور قریب تجلیل شد. در این بخش از مراسم سیروس لوند جایزه ویژه کارگردانان را به شاپور قریب کارگردان پیشکسوت اهدا کرد. لوند در سخنانی کوتاه با اشاره به تلاش ۴۰ ساله قریب در فیلمسازی او را یکی از ماندگارترین کارگردانان ایران توصیف کرد. شاپور قریب هم در ادامه با تشویق ممتد کارگردانان حاضر به صحنه رفت و طی سخنانی گفت: من بچه دروازه دولاب هستم بچه که بودم، دوست داشتم راننده تاکسی شوم، اما نویسنده و فیلمساز شدم. فکر می‌کردم ۲۷ سال است که فراموش شده‌ام.

● کیارستمی: از کیارستمی بدم آمد!

اما بخش دوم و در عین حال مهم این جشن، تجلیل از عباس کیارستمی بود. در این بخش قبل از آنکه کیارستمی که در کنار مسعود کیمیایی نشسته بود به صحنه بیاید، ابراهیم فروزش در صحنه حاضر شد. فروزش متن بلندی را از قبل آماده کرده بود که راجع به زندگی، آثار و جوایز و افتخارات کیارستمی بود. او سخنرانی خود را از روی این متن برای حاضران خواند و گفت: سخت است صحبت کردن درباره عباس کیارستمی؛ کسی که سینماگران بر جسته دنیا او را ستوده‌اند. فروزش در ادامه ضمن برشمردن سوابق کیارستمی اضافه کرد: حدود ۴۰ سال است که با کیارستمی آشنا هستم. او را از زمان فعالیت در کانون در دوره مدیریت مرحوم فیروز شیروان

می‌شناسم. این کارگردان همچنین دیدگاه کارگردانانی چون آکیرو کوروساوا را درباره عباس کیارستمی بازگو کرد. گزارش فروش اما آنقدر طولانی شد که کیارستمی به محض ورود به جایگاه گفت: در تعجبم که فروزش چطور این گزارش مفصل را تهیه کرده است. من تا قبل از این مراسم، از طرفداران کیارستمی بودم و کمی از او خوشم می‌آمد، ولی حالا با شنیدن این متن طولانی از کیارستمی بدم آمد!

او در ادامه با اشاره به حضور خود در این جشن اضافه کرد: تا قبل از آمدن به این جشن احساس دل‌تنگی می‌کردم. موقعی که داشتم وارد سالن می‌شدم حس غریبی داشتم. ولی همین که وارد سالن شدم و چهره‌های دوستان قدیمی را یکجا دیدم؛ خوشحال شدم. کارگردان ده و طعم کیلاس، همچنین با اشاره به غیبت طولانی مدت خود در محافل سینمایی گفت: بعد از سال‌ها دوباره در جمع شما حاضر شده‌ام. همین که من را به این جشن دعوت کردید نشانه آن است که غیبت طولانی مدت من را موجه می‌دانید. کیارستمی در انتهای صحبت‌هایش جایزه خود شامل ۱۰ سکه بهار آزادی و لوح‌های تقدیر برگزارکنندگان جشن را از دست ابراهیم فروزش دریافت کرد.

● تقدیر از کیانوش عیاری، نماینده نسل دوم

سومین جایزه جشن کارگردانان را آکیورث پوراحمد به کیانوش عیاری نماینده نسل دوم فیلمسازان ایران داد. پوراحمد که خود چند روز پیش در جشنواره فیلم‌های کودک و نوجوان جایزه گرفته بود، درباره عیاری گفت: سخت است صحبت کردن درباره کیانوش عیاری. کسی که چندین فیلم او در تاریخ سینمای ایران جزو بهترین‌هاست. بعد از صحبت‌های او کیانوش عیاری روی صحنه آمد و پس از دریافت ۱۰ سکه و چند لوح تقدیر از دست‌ان پوراحمد گفت: طی ۵ سال گذشته به خاطر درگیری‌های زیاد بر سر ساخت مجموعه تلویزیونی روزگار غریب از سینما دور بودم. با این حال خوشحالم که دوستان سینما به یادم هستند.

● کمال تبریزی: فرهادی آدم مودبی است

فرهادی آدم خوش اخلاقی است و هرکس با او کار کرده گفته که او سر صحنه مودب و مهربان است. کمال تبریزی کارگردان دیگری بود که ضمن بیان این مطلب، تقدیر از نماینده نسل سوم کارگردانان سینما یعنی اصغر فرهادی را بر عهده گرفت. کارگردان مارمولک بعد از این توصیف از فرهادی اضافه کرد: اصغر فرهادی هم کارگردان خوبی است و هم نویسنده توانایی. او در فیلم‌های خود به واسطه نگاه اجتماعی و ویژه‌ای که داشت مورد توجه مردم و منتقدان داخلی و خارجی قرار گرفت. فرهادی هم در سخنانی کوتاه با تشکر از کامران قدکچیان، علیرضا رئیس‌پان، مازیار میری و... حضور در مراسم تقدیر از خود را در جمعی که کارگردانان با سابقه سینما حضور دارند کار دشواری خواند.

چرا دیگر باستانی پاریزی نمایش‌های ما را «کلپله و دمنه» زمانه نمی‌خواند؟



در مرکز ایران تئاترهای وجود دارند که بازیگرانش - اگر بتوانند کار کنند - روزانه یک دلار و چند سنت حقوق می‌گیرند؟!

محمود استادمحمد

نمایشنامه‌نویسان این جامعه را نمی‌بینند، نمی‌خواهند ببینند، باید خودمان، خودمان را ببینیم، به یکدیگر نگاه کنیم، از یکدیگر نگهداری کنیم و همه نمایشنامه‌نویسان، همه صاحبان این میراث را بستناکار خود بپنداریم، همان‌هایی را که در سطور پراکنده تحریرات سیاست‌گذاران فرهنگی امروز، هیچ محلی از اعراب ندارند. و چه رسم قشنگی می‌شود این دیدن‌ها و دیدارها... دل تنهایی نمایشنامه‌نویسان، چه روشن و گرم می‌شود با این احوال‌پرسی‌ها. حالا که هیچ مقام مسوولی حال نمایشنامه‌نویسان را نمی‌پرسد، بیایید در این گونه مراسم حال یکدیگر را بپرسیم. اگر نگاهی به تاریخچه تئاتر ایران ببندیم درمی‌یابیم که تاریخ هم نظر لطفی به نمایشنامه و نمایشنامه‌نویسان نداشته است؛ بیاض نویس بودیم، تقلیدنویس شدیم و در لطف‌آمیزترین عنوان، مجلس نویس مان خواندند. از تقلید و تقلیدنویسی تا دست یافتن به عنوان نمایش و نمایشنامه نویسی حقرات‌ها به جان هموار کردیم، استخوان‌ها پوساندیم، از حصار یاس‌ها و انکارها گذشتیم تا توانستیم شأن نمایشنامه را به فرهنگ‌مداران و صاحبان کرسی‌های فرهنگی ثابت کنیم، تا توانستیم سهم اندکی از صفحات تاریخ هنر ایران را به دست آوریم، تا توانستیم در ردیف اهل ادب و ادبیات ایران بنشینیم. ما فهرست نمایشنامه‌نویسان مان را ارزان به دست نیاورده‌ایم.

● یادداشت محمود استاد محمد به مناسبت جشن‌های خانه تئاتر



● آیا تو می‌دانی که هنوز در پایتخت کشور ایران، کشور مدعی پنج هزار سال تاریخ و فرهنگ و هنر، تئاترهایی وجود دارند که صحنه و پشت صحنه‌هایشان را با سوزاندن هیزم، بخاری هیزمی، گرم می‌کنند که هرگز گرم نمی‌شوند. آیا تو می‌دانی اما در عین حال وزارتخانه‌یی که تئاتر ایران را اداره می‌کند، نه این تئاترها را تعطیل می‌کند، نه تصحیح. چرا دریغ روزگاران را نخورم؟ روزگاری که تئاتر ایران عزیز بود و دست اندرکارانش عزیزتر. خدایا... خدایا... که بودیم؟ کجا بودیم در آن روزگاری که دانشجویان پلی تکنیک عکس نمایشنامه‌نویس‌ها را در کیف خود می‌گذاشتند؟ سیاستمداران، دوستی با کارگردان‌ها را به رخ یکدیگر می‌کشیدند؟ و مدیران تئاتر هدیه رئیس الوزرا را برمی‌گرداندند؟ خدایا... چه بودیم در آن سالیانی که منتقدان، ساختمان‌های تئاتر را به گوشه‌یی از ملکوت تشبیه می‌کردند؟ مامورین ساواک در شکوایه خود به داماد رضاشاه می‌نوشتند؛ شما دهان بازیگرانتان را ببندید، خفه کردن صدای مسلسل‌های پنهان با ما... و مردم صدای جعفری بازیگر را، از نفیر گلوله‌های ستارخان، جوشنده تر می‌خواندند؟ خدایا... چرا دیگر مجتبی مینوی و عبدالله مستوفی در نمایش‌های ما بازی نمی‌کنند؟ و دکتر امیرحسین آریانپور برای دیدن نمایش هایمان به تئاتر نمی‌آید؟

خدایا... چرا دیگر مدیرعامل تلویزیون یا وزیر فرهنگ و هنر به خاطر اعتبار اجرای یک نمایش گروهی نمی‌کنند؟ ناشران در به دست آوردن امتیاز نشر یک نمایشنامه، واسطه نمی‌تراشند؟ و در خانواده فرادستان، هیچ همسری با شوهرش، هیچ فرزندی با پدرش به بهانه ندیدن یک نمایش، قهر نمی‌کند؟

خدایا... چرا دیگر هوشنگ سارنگ جلو دروازه کاخ مرمر، در یک حصار با زغال ترسیم شده به نواختن تار نمی‌نشیند؟ و شهرزاد در اختناق رضاشاهی به عصیان، در صندوق پاندورای انگشتری خود را نمی‌گشاید؟

ما بدهکاریم به غلامحسین ساعدی، به فریده فرجام، نصرت نویدی. ما بدهکاریم به بیژن مفید، محسن یلفانی، عباس نعلبندیان، خجسته کیا... ما به همه نمایشنامه‌نویسانی که با قهر و بی‌مهری‌های جامعه، تن به خلوت خاک سپردند، به همه نمایشنامه‌نویسانی که امروزه لاجرم در عزلت نشسته‌اند بدهکاریم. آنجایی که متولیان جامعه فرهنگی هیچ احساس دینی نمی‌کنند، آنجایی که هیچ سازمانی، هیچ صاحب‌امکانی،